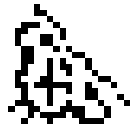


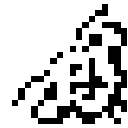


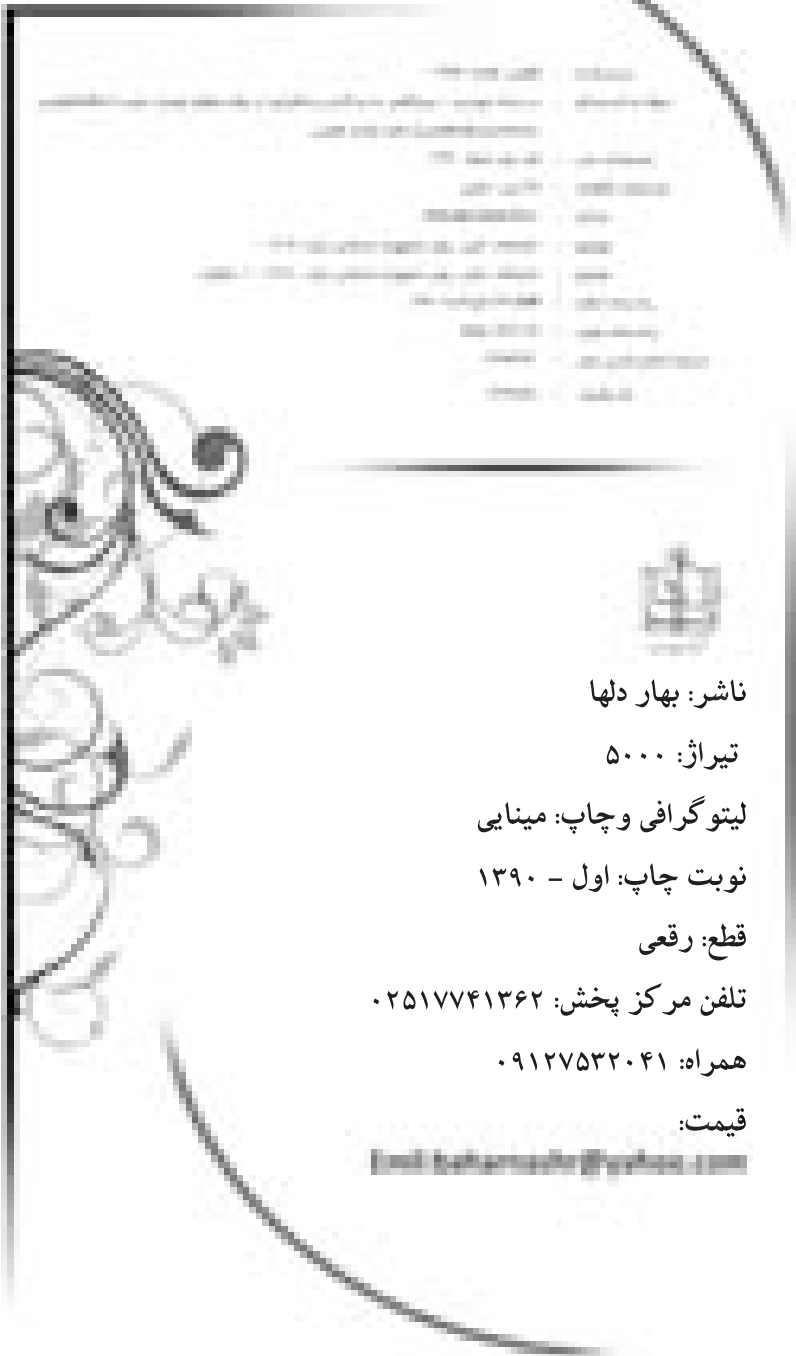
# در سایه خورشید

نیم‌نگاهی به زندگانی و خاطراتی از  
مقام معظم رهبری، حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای  
(مدظله العالی)



تألیف:  
هادی قطبی





پیش لفظ	۱
مقدمہ	۱
۱۔	۱
۲۔	۱
۳۔	۱
۴۔	۱
۵۔	۱
۶۔	۱
۷۔	۱
۸۔	۱
۹۔	۱
۱۰۔	۱
۱۱۔	۱
۱۲۔	۱
۱۳۔	۱
۱۴۔	۱
۱۵۔	۱
۱۶۔	۱
۱۷۔	۱
۱۸۔	۱
۱۹۔	۱
۲۰۔	۱
۲۱۔	۱
۲۲۔	۱
۲۳۔	۱
۲۴۔	۱
۲۵۔	۱
۲۶۔	۱
۲۷۔	۱
۲۸۔	۱
۲۹۔	۱
۳۰۔	۱
۳۱۔	۱
۳۲۔	۱
۳۳۔	۱
۳۴۔	۱
۳۵۔	۱
۳۶۔	۱
۳۷۔	۱
۳۸۔	۱
۳۹۔	۱
۴۰۔	۱
۴۱۔	۱
۴۲۔	۱
۴۳۔	۱
۴۴۔	۱
۴۵۔	۱
۴۶۔	۱
۴۷۔	۱
۴۸۔	۱
۴۹۔	۱
۵۰۔	۱



ناشر: بہار دلہا

تیراژ: ۵۰۰۰

لیتوگرافی و چاپ: مینابی

نوبت چاپ: اول - ۱۳۹۰

قطع: رقعی

تلفن مرکز پخش: ۰۲۵۱۷۷۴۱۳۶۲

ہمراہ: ۰۹۱۲۷۵۳۲۰۴۱

قیمت:

[www.bahardelha.com](http://www.bahardelha.com)

## فهرست

۹	مقدمه
۱۱	آشنایی با مقام معظم رهبری
۱۳	تولد
۱۳	دوران کودکی
۱۴	تدریس
۱۵	اساتید
۱۵	عزیمت به نجف و قم
۱۶	مبارزات
۱۹	مسئولیت‌های معظم‌له پس از انقلاب
۲۱	رهبری انقلاب
۲۱	عنایت امام(ره)
۲۳	تأییدات امام(ره) در خصوص رهبری
۲۴	برخی از تألیفات
۲۷	خاطرات
۲۹	چرا زودتر نگفتی
۳۰	چه اشکالی دارد؟
۳۲	کمک مالی
۳۴	پی‌گیری

۳۵..... دیدار با خانواده مسیحی

۳۶..... مهمان عزیز

۳۷..... عمل به توصیه‌ی امام (ره)

۳۸..... کنار همین بچه‌ها

۳۹..... شامی در جمع بسیجیان

۴۱..... عیادت از همه‌ی بیماران

۴۲..... کارهای بی‌سر و صدا

۴۳..... دقت در امانت

۴۴..... حضور در بیمارستان

۴۵..... قاطعیت در انضباط نظامی

۴۶..... فقط حرف فرماندهی

۴۷..... اجازه از تولیت

۴۸..... دقت نظر

۴۹..... توصیه به امر خانواده

۵۰..... توجه ویژه به مداحی

۵۲..... پول امانی

۵۳..... از جیب خودمان

۵۴..... رعایت حق

۵۵..... توجه و تذکر

۵۶..... فقط غنیمت

۵۷..... اهمیت به نماز

۵۸..... شب‌زنده‌داری

۵۹..... شرکت نمی‌کنیم

۶۰..... پس بقیه چی؟

۶۱..... احتیاط در ادای دین

۶۲..... غذای بیت‌المال

۶۳..... مثل سایر مردم

۶۴	..... سهمیه
۶۵	..... دقت و توجه
۶۶	..... در خط مقدم
۶۷	..... روحیه من در آغاز نهضت
۶۹	..... فعالیتهای بیوقفه
۷۰	..... تلاش و تهجد
۷۲	..... آثار علمی و فرهنگی
۷۳	..... خسته نمی شوم
۷۴	..... کوهنوردی
۷۶	..... اسب سواری
۷۷	..... نابغه کتابخوانی
۷۸	..... مطالعه رمان
۷۹	..... قدرت علمی
۸۰	..... مجتهد مطلق
۸۱	..... شخصیتی سیاستمدار
۸۲	..... شخصیت معنوی
۸۳	..... انتقاد پذیری
۸۴	..... بخشش
۸۵	..... اهل این حرفها نیستم
۸۶	..... شوخ طبعی
۸۷	..... تواضع و فروتنی
۸۸	..... ویژگیهای منحصر به فرد
۸۹	..... تشریفات اضافی ممنوع
۹۰	..... لوستر اضافی
۹۱	..... کریستالها را جمع کنید
۹۲	..... کهنگی وسایل
۹۳	..... گلیم بخريد

۹۴..... زیلوه‌های ساییده.

۹۵..... میز و صندلی قدیمی.

۹۶..... غذای مهمان.

۹۷..... نان و ماست.

۹۸..... ماست یزدی.

۹۹..... هیچ تفاوتی ندارم.

۱۰۰..... اُملت ساده.

۱۰۱..... سفرهٔ مهمانی.

۱۰۲..... بی‌پولی.

۱۰۳..... باور نمی‌کنند.

۱۰۴..... بنا نبود در غذا تغییر بدهید.

۱۰۵..... سادگی و قناعت.

۱۰۶..... حساسیت در مصرف.

۱۰۷..... من اجازه نداده‌ام.

۱۰۸..... گوشت یخی.

۱۰۹..... پنیر کوپنی.

۱۱۰..... قند و شکر کوپنی.

۱۱۱..... گوشت کوپنی.

۱۱۲..... برنج کوپنی.

۱۱۳..... موزها را نخوردند.

۱۱۴..... موکت نازک.

۱۱۵..... سوغات بوسنی.

۱۱۶..... فرش مندرس.

۱۱۷..... با این قیمت‌ها، لازم نیست.

۱۱۸..... سماور نفتی.

۱۱۹..... همان غذای بسیجی.

۱۲۱..... **تصاویر**

## □ مقدمه

بزرگان اجتماع در حکومت و رفتارهای فردی و اجتماعی و نیز گفتار و پندار، همواره برای افراد جامعه الگو بوده و هستند؛ که این مهم در جوامع دینی نمود بیشتری دارد. اسوه حسنه در اسلام، بنابر تصریح قرآن کریم، رسول خدا ﷺ بوده و هست؛ و سپس ائمه معصومین (علیهم السلام) و نیز فقهاء و نواب عام و خاص هستند که اسوه و الگوی پیروان دین مبین اسلام بشمار می‌روند.

مجموعه‌ای که پیش رو دارید، نمی‌از دریای بی‌کران امامت و ولایت است. نگاه به شخصیتی که با رفتار و اعمال خود در عرصه‌های مختلف، علم و اخلاق و سیاست و دیانت را در هم آمیخته و سیره علوی را عملاً در عصر خویش به نمایش گذارده است؛ که البته همواره از یاری و حمایت بی‌دریغ مردم مسلمان و فهیم ایران اسلامی برخوردار بوده و هست. مردمی که در عرصه‌های مختلف اجتماع، با حضور خود ندای رهبر خویش را لبیک گفته و با حمایت عملی و تجلیل از رهبری نظام اسلامی، توطئه‌های دشمن را خنثی نموده و راه امام را تداوم می‌بخشند؛ تا آنزمان که پرچم پر افتخار نظام اسلامی بدست مهدی موعود (عج) سپرده شود.

سعی ما بر آن بوده است که در این مجموعه، در خصوص نقل خاطرات، علاوه بر حفظ امانت در تعبیر و توصیفات، بر شیوایی و روانی عبارت بیفزاییم؛ لذا بناچار در برخی از خاطرات نقل شده، تغییراتی مختصر و جزئی صورت داده‌ایم، که پیشاپیش از صاحبان خاطرات عذرخواهی می‌کنیم.

لازم به ذکر می‌دانم که از همکاری صمیمانه آقایان مسعودی، صداقت و طاهری در جمع آوری این مجموعه، تشکر نموده و امید آن داریم تا با انتقادات و پیشنهادات

خوانندگان محترم، بر ارزش این اثر بیافزاییم.  
امید است این اثر ناچیز، در شناساندن مقام معظم رهبری (ادام الله ظلّه الشریف) و  
دفع شبهاتی که پیرامون زندگانی معظم له مطرح می‌شود، مؤثر بوده و پیش از همه،  
مرضی خداوند متعال و حضرت ولی عصر (روحی لتراب مقدمه الفداه) بوده باشد؛  
انشاء الله.

هادی قطبی  
اردیبهشت ۱۳۸۱  
سال عزت و افتخار حسینی



« آشنایی با مقام معظم رهبری »



**تولد:**

حاج سید علی حسینی خامنه‌ای در سال ۱۳۱۸ در شهر مقدس مشهد پا به عرصه وجود نهاد.

پدر وی، آیت الله حاج سید جواد، از مجتهدین و علمای محترم مشهد و جد بزرگوار ایشان، آیت الله سید حسین خامنه‌ای از علمای آذربایجانی مقیم نجف بود.

مادر ایشان، دختر آقا سید هاشم نجف آبادی (میردامادی) است که از علمای معروف مشهد بود. وی زنی پاکدامن و آشنا به مسائل اسلامی و متخلق به اخلاق اسلامی بشمار می‌رفت.

**دوران کودکی:**

دوران کودکی سید علی، با تربیت پدری سخت‌گیر و مراقب، در عین حال به شدت مهربان و دوست داشتنی و مادری مهربانتر گذشت که در نهایت تنگدستی و حاصلی از زی طلبگی قرین بود.

آیت الله خامنه‌ای خود در این زمینه چنین می‌فرمایند:

«دوران کودکی ما بسیار در عسرت می‌گذشت...وضع خانواده ما

به طوری بود که ما حتی همیشه نمی‌توانستیم نان گندم بخوریم و

معمولاً نان جو می‌خوردیم. من شبهایی از کودکی را بیاد می‌آورم که در منزل شام نداشتیم و مادر با پول خردی که بعضی وقتها مادر بزرگم به من یا یکی از برادران و خواهرانم می‌داد، قدری کشمش یا شیر می‌خرید تا با نان بخوریم... منزل پدری من که در آن متولد شده‌ام، یک خانه حدود ۶۰، ۷۰ متری در محله‌ای فقیرنشین در مشهد بود که فقط یک اتاق داشت و یک زیرزمین تاریک و خفه<sup>(۱)</sup>.

معظم‌له تصدیق ششم را دور از چشم پدر با رفتن به کلاس شبانه دریافت می‌دارد و سپس مخفیانه در کلاسهای دبیرستان نام نویسی کرده و دوره متوسطه را طی دو سال می‌گذرانند و دیپلم می‌گیرند.

تحصیلات علوم اسلامی ایشان، در مدرسه اسلامی شروع و ابتدائاً ادبیات عرب را تحصیل می‌کنند. سپس در چهارده سالگی به مدرسه علوم دینیّه «سلیمان خان» می‌روند و ادبیات عرب را در آنجا به پایان می‌رسانند. شرایع را در نزد پدر خویش فراگرفته و با آغاز مبحث «حج» بنابر پیشنهاد پدرشان، در کلاس شرح لمعه، مبحث حج شرکت می‌کنند. بعد از مدرسه سلیمان خان، به مدرسه «نواب» می‌روند و سطح را به پایان می‌رسانند. پس از آن در دروس خارج مرحوم آیت الله العظمی میلانی (ره) شرکت می‌نمایند و این در حالی بود که ۱۶ سال بیشتر از بهار زندگی ایشان نگذشته بود.

### تدریس:

ایشان تدریس را از اولین روزهای طلبگی - یعنی بعد از اتمام دوره دبستان - شروع کرده و اولین تدریس خود را با کتاب «شرح امثله» یا

۱- آشنایی با ستارگان هدایت، ص ۲۰.

«صرف میر» برای دو روضه خوان مشهدی انجام می دهند. ایشان تا سال ۱۳۳۷ که در مشهد اقامت داشتند، به تدریس کتب صرف، نحو، معانی، بیان، اصول و فقه اشتغال داشته اند. این تدریس بعد از عزیمت ایشان به قم نیز ادامه داشت.

پس از بازگشت ایشان از قم به مشهد در سال ۱۳۴۳، تدریس از جمله برنامه های رسمی و همیشگی ایشان محسوب می شده است. این شیوه تا سال ۱۳۵۶ که سطوح عالیّه دروس حوزوی را مانند مکاسب و کفایه را تدریس می کرده اند، ادامه داشته است. آن زمان سن ایشان از ۲۵ سال تجاوز نمی کرد. اکنون نیز درس خارج ایشان، کانون گرمی برای طالبان علوم دینی محسوب می شود.

#### اساتید:

معظم له دروس سطح را نزد اساتیدی چون آقای علوی، آقای مسعود، پدر بزرگوارشان، مرحوم آقا میرزا احمد مدرس یزدی، مرحوم آیت الله حاج شیخ قاسم قزوینی، به مدت پنج سال و نیم خوانده و دروس خارج را نزد بزرگوارانی چون: مرحوم آیت الله العظمی میلانی (ره)، آیت الله حاج شیخ قاسم قزوینی (ره) تحصیل کرده اند. فلسفه را نزد آیت الله میرزا جواد آقای تهرانی (ره) خوانده و سپس در درس شیخ رضا ایسی - که در مشهد فاضل، حکیم و از معتقدین به حکمت بوده است - شرکت نموده اند.

#### عزیمت به نجف و قم:

ایشان پس از استفاده از محضر اساتید بزرگوار ایران، به نجف رفته و از محضر مرحوم آیت الله العظمی حکیم (ره)، مرحوم آیت الله العظمی خوئی (ره)، مرحوم آیت الله العظمی شاهرودی (ره)، مرحوم آقا میرزا

باقر زنجانی (ره)، مرحوم آقا میرزا حسین یزدی (ره) و مرحوم آقا سید یحیی یزدی (ره) کسب فیض می نمایند.

معظم له خود در این خصوص چنین می فرمایند:

«در بین همه این درسها، از درس آیت الله حکیم خیلی خوشم آمد، بخاطر سلیس بودن و روانی اش و با نظرات فقهی خیلی خوبی که داشت؛ و یکی هم درس آیت الله آقا میرزا حسین بجنوردی که در مسجد طوسی درس می گفت؛ که از درس ایشان هم خوشم آمد. تا اینکه تصمیم گرفتم در نجف بمانم، لذا به پدرم نامه نوشتم که اگر می شود، من اینجا بمانم، اما پدرم موافقت نکرده و آمدم مشهد و بعد از مدتی هم راهی قم شدم. در قم تصمیم گرفتم همه درسها را ببینم تا هرکدام را پسندیدم به همان درس بروم. همین کار را هم کردم. از میان درسها، یکی درس امام (ره) و بعد درس آیت الله آقا مرتضی حاج شیخ و بعد هم درس آیت الله العظمی بروجردی (ره) را می رفتم. در درس فقه و اصول حضرت امام (ره) مستمراً شرکت می کردم. در درس فلسفه و شفا هم مقداری از محضر علامه طباطبائی (ره) استفاده کردم»<sup>(۱)</sup>

#### مبارزات:

آیت الله خامنه ای، مجاهدی شجاع و با تقواست که در سراسر زندگی پر برکتش، همواره در جهاد به وسیله قلم و سخن و سلاح حاضر بوده و به خصوص از سال ۱۳۴۱ که امام بزرگوار نهضت عظیم اسلامی را آغاز نمود، دقیقه ای از تلاش و جهاد باز نماند.

انگیزه اولیه حضور در صحنه های مبارزه، توسط مرحوم نواب

۱- همان، ص ۲۲ و ۲۳.

صفوی (ره) ایجاد شد. مقام معظم رهبری خود در این زمینه می‌فرمایند:

«در ارتباط با ورود به میدان مبارزه و مسائل سیاسی، سالهای ۳۱ و ۳۲ بود که شنیدم مرحوم نواب صفوی آمدند به مشهد؛ که در این ارتباط، یک جاذبه پنهانی مرا به طرف مرحوم نواب کشاند. خیلی علاقمند شدم نواب را ببینم. تا اینکه خبر دادند نواب می‌خواهد به مدرسه سلیمان خان بیاید. من هم از طلاب آنجا بودم. آن روز از روزهای فراموش نشدنی زندگی من است. وقتی ایشان با یک عده از افراد فدائیان اسلام وارد مدرسه شدند، ایستاده و با شعار کوبنده شروع به سخنرانی کردند. محتوای سخنرانی‌اش این بود که باید اسلام زنده شود و اسلام حکومت کند و در این ارتباط پرخاشگرانه شاه و انگلیس و مسئولین مملکتی را متهم به دروغگویی کرد و گفت: این مسئولین مسلمان نیستند. من که برای اولین بار این حرفها را از زبان مرحوم نواب می‌شنیدم، آنچنان در دلم تأثیر کرد که دوست داشتم همیشه با او باشم. همانجا اعلام شد که فردا ایشان به مدرسه نواب می‌آیند...ایشان در بین راه که به مدرسه می‌آمدند شعار می‌داد: برادر غیرتمند مسلمان، باید اسلام حکومت کند. تا اینکه ایشان وارد مدرسه شد. آنجا هم سخنرانی مفصل و پرشوری را ایراد کرد...بعد از آنکه مرحوم نواب از مشهد رفتند، ما دیگر از او خبر نداشتیم تا اینکه خبر شهادتش به مشهد رسید؛ و وقتی خبر شهادت ایشان به مشهد رسید، ماها از روی خشم و غیض منقلب شده بودیم، به نحوی که در صحن مدرسه شعار می‌دادیم و از شاه بدگویی می‌کردیم. نکته قابل توجه این است که مرحوم آیت الله حاج شیخ قاسم قزوینی

(ره) در مشهد، تنها روحانی‌ای بود که بر اساس همان آزادی و بزرگ منشی‌اش، در مقابل شهادت مرحوم نواب عکس‌العمل نشان داد و در مجلس درس، از شهادت مرحوم نواب صفوی و یارانش بوسیله دستگاه حاکم انتقاد شدید کرد و تأثر خودش را از شهادت آنها ابراز داشت. ایشان گفت: مملکت ما کارش بجایی رسیده که فرزند پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را به جرم گفتن حقایق می‌کشند. از همان وقت جرقه‌های انگیزش انقلاب اسلامی به وسیله نواب صفوی در من بوجود آمد. هیچ شکی ندارم که اولین آتش را مرحوم نواب در دل ما روشن کرد. بنابراین آن حالت رنگ‌پذیری از مرحوم نواب، سبب شد که در همان سال ۳۴ یا ۳۵ اولین حرکت مبارزاتی ما شروع شود. به این شکل که استانداری بنام «فرخ» برای مشهد آمده بود که این شخص به هیچیک از مظاهر و ضوابط دینی احترام نمی‌گذاشت. از جمله اینکه در ماه محرم و صفر که معمول بود سینماهای مشهد تعطیل شود، تا چهاردهم اعلام تعطیلی کرد و بعد یک قدری سرو صدا شد تا بیست محرم تجدید کرد؛ لذا ما چند نفر بودیم که نشستیم یک اعلامیه در ارتباط با امر به معروف و نهی از منکر نوشتیم و با پست به این طرف و آنطرف فرستادیم»<sup>(۱)</sup>

حوزه علمی قم در سال ۱۳۴۱، با ندای امام امت به پاخاست و شور دیگری در این مرکز علم و تقوا و جهاد و شهادت پدید آمد. علماء و طلاب با تلاشی خالصانه و با مردانگی تمام، سخنان و رهنمودهای امام و سایر مراجع را به اقصی نقاط ایران می‌بردند و آیت

۱- همان، ص ۲۳ تا ۲۵.



اللّه خامنه‌ای در این مورد، نقش سازنده و عظیمی را ایفا نمود و ضمن فعالیت‌هایی که در قم داشتند، ارتباط خود را با علماء و طلاب مشهد تقویت نمود و کوشید تا با استفاده از فعالیت‌های سایر علمای خراسان، هرچه بیشتر و بهتر طلاب را تجهیز نماید.

این فعالیت آنچنان مؤثر و چشمگیر بود که در سال ۱۳۴۲ از طرف امام (ره) مأموریت یافت، سه پیام مهم را به مشهد ببرد. سه پیامی که با واقعه سرنوشت‌ساز پانزده خرداد سال ۴۲، ارتباط داشت.

ایشان پس از آغاز مبارزات تا انقلاب اسلامی در ۲۲ بهمن ۵۷، اکثر عمر پر برکتشان را یا در زندان و یا در تبعید به سر برده و یا بعلت تعقیب توسط ساواک و عوامل رژیم شاه، متواری بوده‌اند.

### مسئولیت‌های معظم‌له پس از انقلاب:

- ۱- عضو شورای انقلاب فرهنگی.
- ۲- مسئولیت کمیته استقبال از امام خمینی (ره).
- ۳- مأموریت به سیستان و بلوچستان، در فروردین ماه ۱۳۵۸ از طرف امام خمینی (ره).
- ۴- نماینده شورای انقلاب در وزارت دفاع.
- ۵- سرپرستی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی.
- ۶- رسیدگی به امور دانشجویان؛ بنا به تمایل امام (ره)، دانشجویان به ایشان مراجعه و مسایل خود را در میان می‌گذاشتند.
- ۷- امامت جمعه تهران.

پس از فوت آیت‌الله طالقانی (ره) در سال ۱۳۵۹، امام خمینی (ره) طی حکمی آیت‌الله خامنه‌ای را به امامت جمعه تهران منصوب فرمودند. حضرت امام در بخشی از این حکم آورده‌اند: «جناب‌عالی که بحمد اللّه به

حسن سابقه موصوف و در علم و عمل شایسته هستید، به امامت جمعه تهران منصوب می‌باشید».

۸- نمایندگی مجلس شورای اسلامی.

۹- مشاور حضرت امام (ره) در شورای عالی دفاع.

۱۰- ریاست جمهوری.

پس از شهادت شهید رجایی و شهید باهنر، از طرف روحانیت و سایر نهادهای انقلابی، نامزد ریاست جمهوری گردیدند و با رأی عظیم بی‌نظیر مردم در انتخابات ریاست جمهوری، به سمت سومین رئیس جمهوری اسلامی ایران انتخاب گردیدند.

دوران ریاست جمهوری ایشان، زمانی آغاز شد که کشور در وضعیت حساس و سختی به سر می‌برد. شهادت ۷۲ تن از یاران باوفای حضرت امام (ره) و بخصوص شهید دکتر بهشتی (ره)، شهادت رجایی و باهنر، انفجارها و ترورهای پی در پی و جو حاصله از آن، اثرات سوء ریاست جمهوری بنی صدر خائن و مشکلات ناشی از جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، تحریم اقتصادی، و دیگر عوامل دست به دست هم داده و وضع بغرنجی را پدید آورده بودند.

معظم‌له در روز ششم تیر ۱۳۶۰، در حالی که در مسجد ابوذر مشغول سخنرانی بودند، مورد سوء قصد ناجوانمردانه منافقین کوردل قرار گرفته و به شدت زخمی شدند. پس از این سوء قصد، حضرت امام خمینی (ره) در پیامی به حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، چنین آوردند: «دشمنان انقلاب و اسلام با سوء قصد به شما که از سلاله رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و خاندان حسین بن علی عَلَيْهِ السَّلَام هستید و جرمی جز خدمت به اسلام و کشور اسلامی ندارید و سربازی فداکار در جبهه جنگ و معلمی آموزنده در محراب و



خطیبی توانا در [نماز] جمعه و جماعات و راهنمایی دلسوز در صحنه انقلاب می‌باشید، میزان تفکر سیاسی خود و طرفداری از خلق و مخالفت با ستمگران را به ثبت رساندند. اینان با سوء قصد به شما، عواطف میلیون‌ها انسان متعهد را در سراسر کشور، بلکه جهان - را - جریحه‌دار نمودند. اینان آنقدر از بینش سیاسی بی‌نصیبند که بی‌درنگ پس از سخنان شما در مجلس و [نماز] جمعه و پیشگاه ملت به این جنایت دست زدند و به کسی سوء قصد کردند که آوای دعوت او به صلاح و سداد در گوش مسلمین طنین انداز است... من به خامنه‌ای عزیز تبریک می‌گویم که در جبهه‌های نبرد با لباس سربازی و در پشت جبهه با لباس روحانی به این ملت مظلوم خدمت و از خداوند تعالی سلامت شما را برای ادامه خدمت به اسلام و مسلمین [را] خواستارم».<sup>(۱)</sup>

### رهبری انقلاب:

خورشید فروزان عالم اسلام و ستاره درخشان عالم عرفان، سرور مجاهدان راه حق، رهبر کبیر انقلاب اسلامی، پس از سالها مبارزه در راه حق و متجلی ساختن اسلام ناب محمدی و خدمت صادقانه به اسلام و مسلمین، در شامگاه ۱۳ خرداد سال ۱۳۶۸ به ملکوت اعلی پیوست و جهان اسلام را در سوگ خود نشانید. پس از رحلت رهبر کبیر انقلاب، مجلس خبرگان طی اجلاس ویژه‌ای با اکثریت قاطع، حضرت آیت الله خامنه‌ای را بعنوان رهبری انقلاب اسلامی و جانشینی امام امت برگزید.

### عنایت امام (ره):

جلوه مقام معظم رهبری در کلام بنیانگذار نظام اسلامی از شکوه ویژه‌ای برخوردار است. ایشان در جایی خطاب به مقام معظم رهبری

۱- صحیفه نور ج ۱۵، ص ۴۱.

می‌فرمایند: «جناب عالی را یکی از بازوهای توانای جمهوری اسلامی می‌دانم و شما را چون برادری که آشنا به مسایل فقهی و متعهد به آن هستید و از مبانی فقهی مربوط به ولایت فقیه جداً جانبداری می‌کنید، می‌دانم»<sup>(۱)</sup>. حضرت امام (ره) در ادامه از ایشان بعنوان خورشیدی درخشان یاد کرده و می‌فرمایند: «در بین دوستان و متعهدان به اسلام و مبانی اسلامی، از جمله افراد نادری هستید که چون خورشید روشنی می‌دهید»<sup>(۲)</sup>.

حضرت امام خمینی (ره) بعد از ترور مقام معظم رهبری توسط منافقین دین ستیز، می‌فرمایند: «من آقای خامنه‌ای را بزرگ کرده‌ام»<sup>(۳)</sup>. همچنین از ایشان بعنوان مصداق آیه شریفه «اشداء علی الکفار رحماء بینهم» یاد می‌کنند.<sup>(۴)</sup>

حضرت امام (ره) در خصوص همراهی و همگامی آیت الله خامنه‌ای با انقلاب اسلامی می‌فرمایند: «ایشان را من سالهای طولانی - است که - می‌شناسم، و در آن زمانی که اول نهضت بود، ایشان - در کارها - وارد بود و به اطراف برای رساندن پیام‌ها، تشریف می‌بردند و بعد از این هم که این انقلاب به اوج خودش رسید، ایشان حاضر واقعه بود همه جا تا آخر و حالا هم هست. یک نعمت خدا به ما، این است که داده»<sup>(۵)</sup>.

حضرت امام (ره) در جایی دیگر خطاب به ایشان می‌فرمایند: «سربازی فداکار در جبهه جنگ و معلمی در محراب، خطیبی توانا در

۱- صحیفه نور ج ۲۰، ص ۱۷۳. ۲- همان.

۳- همان ج ۱۹، ص ۱۳۹.

۴- اولین حکم تنفیذ ریاست جمهوری، ۶۰/۷/۱۷.

۵- صحیفه نور ج ۱۷، ص ۱۷۰.

[نماز] جمعه و جماعات و راهنمایی دلسوز در صحنه انقلاب هستید»<sup>(۱)</sup>. ایشان در جایی دیگر در خصوص عظمت علمی حضرت آیت الله خامنه‌ای می‌فرمایند: «باید اشخاصی هم که گوینده هستند، بیایند در دانشگاه؛ و من پیشنهاد می‌کنم که آقای آقا سید علی آقا بیایند؛ آقای خامنه‌ای. شما ممکن است که بروید پیش ایشان از قول من بگویید ایشان بیایند بجای آقای مطهری، بسیار خوب است. ایشان فهیم است، می‌تواند صحبت بکند، می‌تواند حرف بزند»<sup>(۲)</sup>.

حضرت امام خمینی (ره) همچنین با صراحت تمام از ایشان بعنوان الگو و نمونه خدمت به اسلام و مسلمین یاد می‌کنند و می‌فرمایند: «به شما عرض کنم: اگر گمان بکنید در تمام دنیا، رئیس جمهورها و سلاطین و امثال اینها، یک نفر را مثل آقای خامنه‌ای پیدا بکنید که متعهد به اسلام باشد و بنای قلبی‌اش بر این باشد که به ملت خدمت بکند، پیدا نمی‌کنید»<sup>(۳)</sup>.

#### تأییدات امام (ره) در خصوص رهبری:

در خصوص مسأله رهبری نیز حضرت امام (ره) به ایشان عنایت داشتند. به عنوان نمونه آقای هاشمی رفسنجانی نقل می‌کنند: در ایامی که راجع به مسأله رهبری، مباحثی پیش آمده بود، ما نگران بودیم که خلأ رهبری پیش بیاید. امام (ره) فرمودند: «خلأ رهبری پیش نمی‌آید؛ شما آدم دارید». گفتیم چه کسی؟ ایشان در حضور آقای خامنه‌ای فرمودند: «همین آقای خامنه‌ای»<sup>(۴)</sup>.

۱- همان ج ۱۵، ص ۴۱. ۲- همان ج ۷، ص ۱۰۳ و ۱۰۴.

۳- کلمات قصار، ص ۱۹۲ - صحیفه نور ج ۱۷، ص ۱۷۰.

۴- جمهوری اسلامی، ۶۸/۳/۲۰.

مرحوم حاج سید احمد خمینی (ره) نیز ضمن بیان خاطره‌ای می‌گویند: وقتی که آیت الله خامنه‌ای در سفر کره شمالی بودند، امام گزارشهای آن سفر را از تلویزیون می‌دیدند. امام همانجا گفته بودند که: «الحق که ایشان شایستگی رهبری را دارند»<sup>(۱)</sup>.

همچنین خانم زهرا مصطفوی دختر امام (ره)، چنین نقل می‌کند که: من مدتها قبل از برکناری قائم مقام رهبری، شخصاً از محضر امام، از رهبری - آینده - سوال کردم، ایشان از آقای خامنه‌ای نام بردند. از مراتب علمی ایشان پرسیدم، امام صراحتاً فرمودند: «ایشان اجتهادی را که برای ولی فقیه لازم است، دارند»<sup>(۲)</sup>.

### برخی از تألیفات:

- \* گفتاری در باب حکومت علوی \* صلح امام حسن علیه السلام \*
- \* پژوهشی در زندگی امام سجاد علیه السلام \* پیشوای صادق علیه السلام \* سیری
- در زندگی امام صادق علیه السلام \* حضرت رضا علیه السلام \* شخصیت سیاسی
- حضرت رضا علیه السلام \* عنصر مبارزه در زندگی ائمه علیهم السلام \* کتاب الجهاد
- (درس خارج معظم له) \* چهار کتاب اصلی علم رجال \* استفتائات \*
- حکومت در اسلام \* درر الفوائد فی اجوبة القائد \* درسهایی از نهج
- البلاغه \* گفتاری در باب صبر. \* گفتاری در وحدت و تحزب \* شهید
- آغازگر \* آینده در قلمرو اسلام \* ادعانامه علیه تمدن غرب \* از ژرفای
- نماز \* انوار ولایت \* بازگشت به نهج البلاغه \* بحثی در نبوت \* درس
- اخلاق \* ترجمه تفسیر فی ظلال القرآن \* درست فهمیدن اسلام \*
- پرسش و پاسخ در ۵ جلد \* رسالت انقلابی نسل جوان \* رسالت حوزه \*
- جلوه آفتاب \* پیرامون عزاداری عاشورا \* ضرورت تحول در حوزه‌های

علمیه \* طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن \* عطر شهادت \* مسلمانان  
در نهضت هندوستان \* فریاد مظلومیت \* کوثر ولایت \* گروه‌های  
معارض در نهضت‌های انبیاء و انقلاب اسلامی.





۷  
۱  
۱  
۷

«خاطرات»



## \* چرا زودتر نگفتی \*

من برادری داشتم بنام «رحمان» که در سال ۱۳۶۱ در جبهه شهید شد. وی پسری بنام مصطفی دارد که در زمان شهادت پدر، چهار ماهه بود. یک روز که در محضر مقام معظم رهبری بودیم، مصطفی را نیز با خود بردم. او در داخل حیاط نشست و ما وارد جلسه شدیم. جلسه ما حدود دو ساعت طول کشید. بعد از جلسه که بیرون آمدیم، حضرت آیت الله خامنه‌ای چشمشان به مصطفی افتاد. من او را به حضرت آقا معرفی کردم. معظم‌له وقتی فهمیدند که وی فرزند شهید است، چهره‌شان دگرگون شد و مصطفی را در آغوش کشیدند و بوسیدند. سپس به صورت گلایه به من فرمودند: «چرا زودتر به من نگفتی؟» بعد معظم‌له به داخل اتاق خود رفتند و یک ساعت و خودکار برای مصطفی هدیه آوردند و به وی دادند.<sup>(۱)</sup>

۱- سردار پاسدار علی فضلی؛ خورشید در جبهه، ص ۱۹۴.

### \* چه اشکالی دارد؟ \*

یک روز آمدند و گفتند: فلان روز، از طرف صدا و سیما برای فیلمبرداری می‌آییم. درست همان روزی که قول داده بودند، ابتدا سه چهار نفر با یک ماشین آمدند و گفتند: حاج آقا! خودت را آماده کن که مهمان عزیزی داری! از آنان پرسیدم: چه کسی مهمان ماست؟ پاسخ شنیدم: رهبر معظم انقلاب. در همین اثنا، آقا داخل منزل شدند. شوق دیدار مرا بهت زده کرده بود. آقا مرا در آغوش کشیدند و صورتم را بوسیدند. منم دست ایشان را بوسیدم. پس از آن رفتم و به حاج خانم گفتم بیا!

آقا داخل اتاق شدند و روی زمین نشستند. ابتدا احوال پرسى کردند و از مشکلات سؤال نمودند. سپس گفتند: «عکس شهیدایتان را بیاورید». ما سه شهید داریم. عکس همه را برای حضرت آقا آوردم. معظم‌له تک تک عکسها را بوسیدند و آنان را در جلوی روی خود گذاشتند و فرمودند: «این شهدا اگر نبودند، ما هم نبودیم. ما هر چه داریم از این شهدا داریم». حدود نیم ساعت در محضر آقا بودیم. وقتی که خواستند تشریف

ببرند رو به من کردند و گفتند: «اجازه می‌خواهیم برویم». من گفتم: آقا!  
اجازه ما هم دست شماست. ناگهان متوجه شدم که از ایشان پذیرایی  
نکرده‌ایم! دیدار معظم‌له ما را شوکه کرده بود و یادمان رفته بود که آقا  
مهمان ما هستند. با خجالت از ایشان عذرخواهی کردم؛ اما ایشان پس از  
خنده‌ای زیبا فرمودند: «چه اشکالی دارد؟»<sup>(۱)</sup>.



---

۱- مجید شجاعی‌پور، پدر سه شهید؛ پرتو سخن، ش ۹۹.

### \* کمک مالی \*

توجه مقام معظم رهبری به جانبازان و خانواده‌های ایشان فوق العاده عجیب است.

یکی از جانبازان، فرزندی داشت که قلبش ناراحت بود و هر جا رفته بودند، دکترها جوابش کرده بودند و گفته بودند که باید به خارج اعزام شود. ایشان برای این کار بیست هزار دلار می‌خواست. چیزی هم در زندگی نداشت. اگر همه وسایل زندگی‌اش را می‌فروخت، یک میلیون تومان هم نمی‌شد. تهیه بیست هزار دلار برایش یک چیز محالی بود، حتی از تصورش هم خارج بود. این گروه‌بان آمد پیش من و درد دل کرد. یک روز که خدمت مقام معظم رهبری رسیدم، مسأله را با ایشان در میان گذاشتم. آقا فرمودند: «چقدر پول می‌خواهد؟» گفتم: در سوئیس مرسوم است که بیست هزار دلار دکتر می‌گیرد و همه کار را انجام می‌دهد. تقریباً هزینه‌اش بیست هزار دلار برآورد شده است. ایشان فرمودند: «یک نامه بنویسید برای من». من نامه را تقدیمشان کردم. ایشان زیر نامه دستور دادند: «هر طور شده این وجه را تأمین کنید». من

خدمتشان عرض کردم: ایشان ریالی هم ندارد که فراهم کند. فرمودند: «چقدر می‌خواهد؟» عرض کردم: حدود پنجاه هزار تومان. فرمودند: «آن را هم از طرف من بدهید».

این گروه‌بان با یک خوشحالی خاصی فرزند خود را برداشت و رفت سوئیس و عمل کرد و برگشت. الان همان بچه، جوان است و در دانشگاه درس می‌خواند.<sup>(۱)</sup>

---

۱- تیمسار علی اصغر جمالی؛ خورشید در جبهه، ص ۱۹۲.

### \* پی‌گیری \*

یکی از بسیجیان کهنسال لشکر ۲۷ محمد رسول الله ﷺ مشکل مالی داشت و به دفتر مقام معظم رهبری، نامه‌ای نوشته بود که مشکل وی را حل کنند. حضرت آقا نامه را مطالعه کرده و بلافاصله در حاشیه آن نوشته بودند: «به فرماندهی لشکر بگویید که مشکل این آقا را حتماً حل کنند». این دستور فرماندهی معظم کل قوا، به ما رسید و ما در حدی که توانمان بود رسیدگی کردیم. بعد متوجه شدیم که آقا قضیه را چند بار پی‌گیری کرده‌اند و پرسیده بودند: «خب، کار آن بسیجی را به چه صورت و چگونه حل کردید؟!» این برخورد و پی‌گیری مقام معظم رهبری در خصوص نامه یک بسیجی، برای ما بسیار تعجب‌انگیز و عبرت‌آموز بود. معظم‌له با آنهمه مشغله، از طرق مختلف پرسیده بودند که کار آن بنده خدا چه شد؟ این رفتار نشان از محبت عمیق ایشان به رزمندگان و بسیجیان دارد. محبتی که همواره در برخوردهای معظم‌له مشهود است.<sup>(۱)</sup>

۱- سر تیپ پاسدار محمد کوثری؛ خورشید در جبهه، ص ۱۱۴.



### \* دیدار با خانواده مسیحی \*

در دوران ریاست جمهوری مقام معظم رهبری، یک روز معظم‌له برای دیدار با خانواده‌های شهدا، به منطقه مجیدیه تهران رفته بودند. پس از بازدید از چند خانه پرسیدند: «آیا منزل دیگری برای ملاقات مانده است یا نه؟» دوستان گفتند تنها یک خانواده مسیحی که فرزندشان در جبهه شهید شده، باقی مانده است. آیا به خانه آنها هم تشریف می‌برید؟ معظم‌له جواب مثبت دادند. چون این خبر را به اهل آن خانه گفتند، همگی از فرط خوشحالی در پوست خود نمی‌گنجیدند. بزرگ‌خانه با شنیدن خبر بی‌هوش بر روی زمین افتاد و او را به بیمارستان منتقل کردند. خانمها نیز سراسیمه، دنبال پوششی مناسب برای خود بودند. وقتی آقا تشریف آوردند، با گرمی با اهل خانه برخورد کردند. در زمان پذیرایی نیز از میوه‌هایی که برای ایشان می‌آوردند، تناول کردند و به دیگران اشاره کردند که: «شما نیز میل کنید تا آنان نیز بدانند که ما آنها را از خود می‌دانیم.»<sup>(۱)</sup>

۱- حجت الاسلام و المسلمین موسوی کاشانی؛ پرتو سخن، ش ۱۱۲.

### \* مهمان عزیز \*

مقام معظم رهبری به صورت منظم به خانواده‌های شهدا سرکشی می‌کنند. یک روز که به اتفاق ایشان به منزل یکی از شهدا رفتیم، بر خلاف انتظار عده زیادی به استقبال آقا آمدند. آیت الله خامنه‌ای فرمودند: «چه کسی این جمعیت را مطلع کرده است؟ قرار نبود مزاحمت برای کسی فراهم شود».

وقتی ایشان وارد منزل شدند و نشستند، برای ایشان چای آوردند، اما آقا میل نکردند. ناراحتی در چهره‌شان مشهود بود. آقا خیلی مقیدند که در این دیدارها برای کسی مزاحمت بوجود نیاید.

پدر شهید رو به آقا کرده و گفت: شما نگران نباشید! از دفتر شما کسی ما را مطلع نکرده است. من دیشب خواب حضرت امام (ره) و فرزند شهیدم علیرضا را دیدم؛ آندو خبر آمدن حضرتعالی را به من دادند. امام (ره) به من فرمودند که فردا شب مهمان عزیز داری، به خوبی از مهمانت پذیرایی کن. گفتم مهمان کیست؟ امام فرمودند: رهبر شما!<sup>(۱)</sup>

۱- حجت الاسلام و المسلمین رسولی محلاتی؛ پرتو سخن، ش ۱۱۰.

### \* عمل به توصیه امام (ره) \*

«این وصیت‌نامه‌هایی که امام می‌فرمودند بخوانید، من به این توصیه ایشان خیلی عمل کرده‌ام. هر چه از وصیت‌نامه‌های همین بچه‌های شهید به دستم رسیده، غالباً من اینها را خوانده‌ام. چیزهای عجیبی است. ما واقعاً از این وصیت‌نامه‌ها درس می‌گیریم. اینجا معلوم می‌شود که درس و علم و علوم الهی، پیش از آنکه به ظواهر و قالب‌های رسمی وابسته باشد، به حکمت معنوی وابسته است. آن جوان خطش هم به زور خوانده می‌شود، اما هر کلمه‌اش برای من و امثال من یک درس و یک راهگشاست و من خودم خیلی استفاده کرده‌ام»<sup>(۱)</sup>.

۱- حدیث ولایت ج ۸، ص ۴۳.

### \* کنار همین بچه‌ها \*

در سفر مقام معظم رهبری و در دوران جنگ تحمیلی به مریوان، و بعد از دیدار با اقشار مختلف مردم، به اتفاق ایشان به سوله آمدیم. بچه‌های ارتش، سپاه، بسیج و جهادگردان، همه جمع بودند. در راهروی سوله یک سفره بزرگی انداختند. ما خدمت آقا عرض کردیم چون سوله شلوغ است، غذای شما را به مکانی دیگر ببریم و حضرتعالی در آن مکان غذایتان را صرف کنید. ایشان فرمودند: «نه، کنار همین بچه‌ها غذا را می‌خوریم».

جمعیت خیلی فشرده بود. مقام معظم رهبری هم در آن جمع فشرده و در میان رزمندگان اسلام نشستند و بچه‌ها در خدمت آقا غذایشان را خوردند.<sup>(۱)</sup>

---

۱- سرتیپ احمد دادبین؛ خورشید در جبهه، ص ۳۷.

### \* شامی در جمع بسیجیان \*

در زمان جنگ ایران و عراق، حضرت آیت الله خامنه‌ای (مد ظله العالی) که در آن زمان رئیس جمهور بودند، به محل استقرار نیروهای لشکر فجر - که در پنج کیلومتری اهواز واقع شده بود - آمدند، تا با رزمندگان شیرازی دیدار داشته باشند. ایشان در آن روز در حسینیه عاشقان ثار الله در جمع بسیجیان و پاسداران، سخنان مبسوطی ایراد کردند و بعد فرمودند: «من امشب خیلی خسته‌ام و می‌خواهم در همین پادگان بخوابم». پیشنهاد ایشان برای ما خیلی خوشحال کننده بود. ایشان را به دفتر لشکر بردیم تا به استراحت بپردازند.

ایشان لباس استراحت پوشیدند و بسیار صمیمی دور هم حلقه زدیم. در همین موقع آقا رو به من کردند و فرمودند: «شام می‌خواهید به ما چی بدهید؟» عرض کردم: چلوکباب! فرمودند: «نه، ما از غذایی می‌خوریم که همه پادگان می‌خورند». گفتم: ما به میمنت ورود حضرتعالی به پادگان، برای همه چلوکباب تدارک دیده‌ایم. فرمودند: «آیا می‌شود ما هم در جمع برادران بسیجی و سپاهی غذا بخوریم؟» عرض کردم: در جمع بچه‌ها که

مقدور نیست، برادران گردانها، هر کدام در محل استقرار گردان همه خود غذا می‌خورند؛ اما جمعی در حسینیه هستند که از پرسنل قرارگاه و از مجموعه فرماندهی می‌باشند، ما می‌توانیم به جمع آنها بپیوندیم. آقا گفتند: «بسیار خوب، ما هم به همانجا می‌رویم». به اتفاق ایشان به حسینیه عاشقان ثار الله رفته و در جمع رزمندگان غذا خوردیم. در کنار سفره آنروز ما ترشی و سبزی و نوشابه هم بود. بعد از صرف غذا آقا فرمودند: «آفرین بر شما؛ سفره بسیار خوبی بود. عده‌ای خیال می‌کنند، که پاسدار و بسیجی باید همیشه نان و پنیر بخورد»<sup>(۱)</sup>.  
مشابه این خاطره به نقل از سردار محمد کوثری نیز نقل شده است.<sup>(۲)</sup>

۱- سردار پاسدار جعفر اسدی؛ پرتو سخن، ش ۱۰۵.

۲- خورشید در جبهه، ص ۱۵۶.